

خصوصی سازی در آموزش عالی

نوشته یدالله مهرعلی زاده

فرضیه‌ها و واقعیات

خصوصی سازی آموزش عالی پدیده جدیدی در دنیای اقتصاد نیست. در بسیاری از کشورهای جهان، بخش خصوصی به صورت محدود یا مسلط نقشهایی را برعهده دارد. در بعضی از کشورها سابقه خصوصی سازی به سالهای گذشته برمی گردد. با این حال خصوصی سازی در دنیای امروز به عنوان یک استراتژی سیاسی برای توسعه آموزش اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این اهمیت اساساً از یک طرف به خاطر تورم و در بعضی از کشورها کاهش بودجه دولتی آموزش و پرورش و از طرف دیگر افزایش تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی و ظهور شعارهای عمومی ساختن آموزش عالی برای همگان می باشد که البته در همه موارد صادق نیست (Roderick and Steplens, 1974).

رشد خصوصی سازی در دو تا سه دهه گذشته در کشورهای جهان قابل توجه بوده است (جدول یک). تعداد کالجها و دانشگاههای خصوصی افزایش یافته و افزایش نرخ ثبت نام در مؤسسات خصوصی سریعتر از ثبت نام در مؤسسات دولتی بوده است. به عنوان مثال نرخ رشد آموزش عالی دولتی از اواسط سال ۱۹۶۰ تا اواسط سال ۱۹۷۰ در کلمبیا ۱/۷ درصد و در پرو ۲/۰۳ درصد بوده است (Brodersohn, 1978, P.46). در بسیاری از کشورها سهم ثبت نامها در آموزش خصوصی و تعداد مؤسسات خصوصی نسبت به کل مؤسسات آموزش عالی بیشتر از نصف می باشد. (جدول دو و سه را ببینید)^(۱).

آموزش خصوصی به دلایل مختلف رشد یافته است که در دو مقوله کلی تر تقاضای فزاینده و تقاضای متفاوت برای آموزش عالی قابل بررسی است. (James, 1978).

اولاً: تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی بر عرضه دولتی فزونی دارد و بخش خصوصی تلاش می کند تقاضاها را پاسخ

* این مقاله به قلم Jandhgala B.G. Tilak نگارش یافته و در مجله مدیریت عالی جلد ۱۶ مورخ بهار ۱۹۹۳ به چاپ رسیده است.

دهد^(۲). ثانیاً تقاضا برای کیفیت بهتر و برخی آموزشها نظیر آموزش مذهبی به لحاظ عرضه زمینه ساز افزایش خصوصی سازی است. مؤسسات خصوصی در تأمین آموزش عالی به دلیل نوع دوستی یا سودآوری آمادگی دارند که منافع آن به صورت اجتماعی و سیاسی یا اقتصادی باشد.

انواع مؤسسات آموزش عالی خصوصی

نظامهای آموزش عالی در دنیای معاصر تنوع زیادی دارند در این زمینه دو نوع عمده قابل تشخیص است: نظامهای آموزش عالی دولتی که آموزش عالی توسط دولت فراهم و تأمین مالی می شود. و نظامهای آموزش عالی ترکیبی که در آنها بخشهای دولتی و خصوصی نقشهای متفاوتی دارند. نظام آموزش عالی ترکیبی در کشورهای مختلف تنوع دارد. در مواردی این نظام تحت تسلط بخش خصوصی قرار دارد و بخش دولتی محدود شده است. نظیر بسیاری از کشورهایی مانند ژاپن، جمهوری کره، فیلیپین و کلمبیا که اقتصاد آزاد دارند. در کشورهای دیگر نیز بخش دولتی تسلط دارد، نظیر کشورهای آسیای جنوبی (هندوستان)، آفریقا و اروپای غربی. در این گونه نظامها به طور کلی بخش دولتی و خصوصی به موازات همدیگر قرار دارند. در بعضی از کشورهای مرفه نظیر هلند و بلژیک هر دو نظام با استفاده از منابع دولتی در جوار هم قرار دارند، در نظامهایی که بخش خصوصی از نقش محدودی برخوردار است نظیر سودان، انگلستان، فرانسه، اسپانیا، تایلند و غیره بخش خصوصی در حاشیه قرار دارد (Geiger, 1987).

در عمل، تمایز بین خصوصی یا دولتی بودن یک مؤسسه آموزش عالی روشن نمی باشد. اگر ملاک منابع مالی باشد. یک دانشگاه خصوصی ممکن است. بخش قابل توجهی از منابع خود را از دولت تأمین نماید؛ و ممکن است یک دانشگاه دولتی نیز بخش اعظم منابع خود را از بخش خصوصی تأمین کند. همچنین اگر ملاک مدیریت باشد، ممکن است یک مؤسسه خصوصی تحت نظارت مقامات دولتی باشد یا براساس ضوابط و مقررات دولتی اداره شود. به گونه دیگری ممکن است مؤسسات را براساس ویژگی آنها یعنی «انتفاعی» یا «غیرانتفاعی» بودن تقسیم کرد؛ به هر جهت این مسائل حکایت از وجود ابهام در اصطلاح خصوصی سازی دارند.

انواع مختلف در مؤسسات آموزش عالی خصوصی را می توان در چهار مقوله طبقه بندی نمود. (Tilak, 1992).

- ۱- نوع کاملاً خصوصی که در آن مؤسسه تحت نظارت و اداره بخش خصوصی است و دولت مداخله اندکی در اداره مؤسسه دارد. این گونه مؤسسات که از لحاظ مالی مستقل هستند، در گسترش آموزش عالی به دولت کمک می کنند.
- ۲- مؤسساتی که هزینه کامل خود را از استفاده کنندگان نظیر دانشجویان، کارفرمایان یا هر دو تأمین می کنند. به لحاظ نقشی که آموزش عالی در بازار کار دارد. این نوع خصوصی سازی ممکن است انجام پذیر نباشد و البته به لحاظ تجربی نیز احتمال دارد عملی نباشد.

- ۳- نوع میانه ای از خصوصی سازی وجود دارد که در آن دولت آموزش عالی را ارائه می دهد و لیکن سهم قابل توجهی از منابع مالی را بخش غیردولتی تأمین می کند. از آنجایی که آموزش عالی یک کالای نیمه دولتی است، لذا تأمین مالی صد درصد آن به لحاظ اقتصادی قابل توجیه نمی باشد. همچنین افراد از آموزش عالی منفعی بدست می آورند، از این رو معقول نخواهد بود که آنان سهمی از هزینه ها را برعهده داشته باشند. بنابراین دولت، دانشجویان و خانواده های آنان بودجه عمومی آموزش

عالی را تأمین می کنند.

۴- آخرین نوع «خصوصی سازی المثنی» نامیده می شود که واقعا نمی توان آن را خصوصی سازی نامید، این نوع مؤسسات توسط گروه های خصوصی تأسیس می شوند؛ اما از کمک های دولت بهره مند می گردند. و هزینه های خود را از دولت تأمین می کنند. بخش قابل توجهی از مؤسسات آموزش عالی در کشورهای مختلف جهان این گونه هستند و تقریبا برای تأمین کلیه هزینه های جاری از منابع دولتی استفاده می کنند. از این رو به لحاظ مالی چنین دانشگاه های خصوصی نقش مهمی را ایفا نمی کنند^(۳).

علاوه بر این اشکال، تحلیل کلی تری از نقش بخش خصوصی در آموزش عالی قابل ترسیم است. به هر حال، تعمیم هایی که در زیر ارائه می شوند اکثر با خصوصی سازی نوع اول و چهارم ارتباط دارند که در فوق توصیف شدند بعضی از مواردی که در زیر مطرح می شوند ممکن است جنبه های خاصی از مؤسسات خصوصی را ترسیم نکرده باشند که خارج از ضوابط فوق می باشند^(۴).

فرضیه ها و واقعیات در مورد خصوصی سازی

خصوصی سازی آموزش عالی عمدتا از جنبه های مالی مورد توجه است. بودجه های دولتی آموزش عالی با رکود مواجه هستند و بالاخص در رابطه با بخش های اقتصادی دیگر رو به کاهش دارند. همچنین خصوصی سازی از بعد تأثیر بر کارایی درونی و بیرونی آموزش عالی و کیفیت آن بررسی می شود، و رقابت بخش خصوصی با بخش دولتی مقایسه می شود، رقابتی که منجر به بهبود کیفیت و اثربخش نه تنها در آموزش خصوصی، بلکه در آموزش عالی دولتی نیز می گردد. به مرور زمان، به دلیل صرفه جویی های ناشی از مقیاس، مؤسسات خصوصی در مقایسه با مؤسسات دولتی (نظیر کشور ژاپن) آموزش با کیفیت بهتر و هزینه کمتر ارائه می گردد. مضافا کاهش کمک های دولت به آموزش عالی، باعث می شود آثار انباشتگی کمک ها بر توزیع درآمد کاهش پیدا یابد و از طریق خصوصی سازی نابرابری ها در تأمین منابع مالی آموزش به طور اساسی کاهش پیدا کند.

(نگاه کنید به: ساخاروپولوس، ۱۹۸۶؛ ساخاروپولوس و وودهال، ۱۹۸۵؛ روت، ۱۹۸۷، جیمز، ۱۹۸۷).

اما از طرف دیگر خصوصی سازی به سه دلیل مورد مخالفت قرار می گیرد. وجود نظام بازار آزاد تضمین کننده سطح سرمایه گذاری اجتماعی مطلوب در آموزش عالی نمی باشد. چرا که آموزش عالی یک کالای نیمه دولتی قلمداد می شود (Tilak, 1992).

همچنین نظام بازار در آگاه ساختن مصرف کننده از هزینه ها و فواید آموزش عالی ناتوان است. از طرفی احتمالا هزینه های آموزش خصوصی بیشتر از آموزش دولتی است نظیر کشور آمریکا و کره جنوبی، نهایتا آموزش عالی خصوصی نقشی در توزیع امکانات اقتصادی و اجتماعی ندارد، اما در برابری های اقتصادی و اجتماعی مؤثر است. بر این اساس، آموزش دولتی نه تنها بر آموزش خصوصی برتری ندارد، بلکه مؤسسات خصوصی نیز بدون حمایت دولت قادر به ادامه کار نخواهند بود.

استدلالات فوق که له و علیه خصوصی سازی از جانب موافقین و مخالفین آن ارائه می شود باید مورد مطالعه و بررسی تجربی قرار گیرد، در غیر این صورت تحت تأثیر استدلال های سیاسی و عقیدتی واقع خواهند شد. استدلال های اساسی بر پایه شواهد متقن، بندرت از خصوصی سازی حمایت می کنند (Breneman and Finn, 1978, P.6).

و چنانچه بدون شواهد تجربی این استدلالها ارائه شود به صورت رویائی در ذهن باقی خواهد ماند. نمونه‌ای از این استدلالها در زیر با بهره‌گیری از شواهد اندک در دسترس و مثالهایی از کشورهای مختلف به طور تجربی بررسی می‌شوند.

اولین فرضیه

تقاضای زیادی برای آموزش عالی خصوصی وجود دارد زیرا که به لحاظ کیفی نسبت به آموزش دولتی برتری بیشتری دارد.

واقعیات

شواهد نشان می‌دهد که کیفیت آموزش عالی خصوصی در مقایسه با دولتی مورد مبالغه قرار گرفته است. در ژاپن، آموزش عالی دولتی تسهیلات بهتری در رابطه با کیفیت آموزش در مقایسه با دانشگاهها و کالجهای خصوصی فراهم می‌سازد. نسبت دانشجوی به استاد در دانشگاههای دولتی هشت به یک است در حالی که در دانشگاههای خصوصی ۲۶ به یک است (James and Benjamin, 1988). در حالی که ۷۵ درصد از کل ثبت‌نامهای آموزش عالی کشور در مؤسسات خصوصی صورت می‌گیرد، اما استادان این بخش نیمی از کل استادان کشور را تشکیل می‌دهند. در فیلیپین و اندونزی نسبت دانشجوی به استاد در مؤسسات خصوصی سه برابر مؤسسات دولتی است و در تایلند بیش از دوبرابر است. این تفاوت در برزیل زیاد نمی‌باشد ولی سهم مؤسسات دولتی بیشتر است و نسبت در مؤسسات دولتی ۱۰ به یک و مؤسسات خصوصی ۱۴ به یک می‌باشد. دانشگاههای خصوصی در ژاپن، کلمبیا، برزیل، آرژانتین، اندونزی و بسیاری از کشورهای دیگر بیشتر از افراد بازنشسته، پاره‌وقت، و با صلاحیت تدریس کمتر استفاده می‌کنند و معمولاً به استادان حقوق و مزایای کمتری پرداخت می‌شود. در ژاپن صرفاً با استفاده از کمکهای دولتی است که سطح دستمزد استادان در دانشگاههای خصوصی افزایش می‌یابد. به طور کلی، استادان در مؤسسات خصوصی از مرتبه علمی پایین‌تری برخوردارند.

در ژاپن حتی سرانه فضای هر دانشجو و تسهیلات دیگر در مؤسسات آموزش عالی دولتی بیشتر از مؤسسات خصوصی است. در کلیه دانشگاههای خصوصی کمتر از نصف هزینه‌های دانشگاههای دولتی برای هر دانشجو هزینه می‌شود (جدول ۴) برای مثال، در ژاپن سال ۱۹۸۰، هزینه سرانه هر دانشجو در دانشگاههای دولتی ۱۹۸۲۰۰۰ یین و دانشگاههای خصوصی ۸۴۸۰۰۰ یین بود. (Kaneko, 1987).

صرفاً در دانشگاههای آمریکاست که تفاوتها به نفع دانشگاههای خصوصی است^(۵). این شواهد حکایت از آن دارد که تفاوتهای کیفی در واقع به نفع دانشگاههای دولتی است. معه‌ذا ممکن است در مواردی دانشجویان دانشگاههای خصوصی در امتحانات نهایی نتایج بهتری کسب کنند، و این به دلیل آن است که آنها اساساً دانشجویان را به نحو مناسبتری آماده می‌سازند، اما فارغ‌التحصیل شدن از میان بهترین فارغ‌التحصیلان دال بر آموزش بهتر نمی‌باشد. (Levy, 1985, P.454).

گرچه کیفیت محصول، مورد نظر می‌باشد، اما درخصوص کارایی درونی که براساس پیشرفت تحصیلی، نرخهای اتمام تحصیل، نرخهای افت تحصیلی، نرخهای مشروطی و غیره محاسبه می‌شود، آموزش خصوصی قابل مقایسه با آموزش دولتی نمی‌باشد. در این مورد شواهد زیادی مربوط به مدارس وجود دارد ولی راجع به آموزش عالی موجود نمی‌باشد. با در نظر گرفتن مدارس، مطالعات اخیر نشان داده‌اند که مزیت آموزش و پرورش خصوصی با توجه به پیشرفت تحصیلی برای یک دانش آموز

متوسطه معنی دار نمی باشد. کلمن و دیگران (۱۹۸۱) نیز همین گزارش را ارائه داده اند. اطلاعات محدودی که در مورد آموزش عالی وجود داشته، موضوع برتری آموزش خصوصی را مورد تردید قرار داده است. نرخهای افت تحصیلی کالجهای خصوصی در مقایسه با کالجهای دولتی در تایلند (NEC, 1989, P.287)، و در فیلیپین (Arcelo and Sanyal, 1987, P.154) و نرخهای مشروطی در کلمبیا بیشتر هستند (Patrinós, 1990).

بهره‌وری دانشگاههای خصوصی در اندونزی کمتر از دانشگاههای دولتی است. (Pramoetadi, 1985, P.33).

در فیلیپین، زمانی که دسترسی عمومی به آموزش خصوصی افزایش یافت، کیفیت و استانداردهای آموزش عالی به حدی تنزل پیدا کرد که بسیاری از افراد خواستار محدودیت سیاست خصوصی سازی برای گسترش آموزش عالی شدند و گسترش مؤسسات تحت حمایت دولت را تقاضا کردند. (Tan and Alonzo, 1987). در برزیل و پرو، کیفیت آموزش عالی خصوصی نامناسب ارزیابی شده است. (Levy, 1985, P.453).

در هندوستان، به استثنای مؤسساتی که توسط دولت به رسمیت شناخته شده‌اند، کالجهای خصوصی که کمکی از جانب دولت دریافت نمی کنند، اساساً به لحاظ تقاضای زیاد برای آموزش عالی بالاخص در میان طبقات مرفه که توانایی دسترسی به آموزش عالی دولتی را نداشته اند گسترش یافته است. و کیفیت این مؤسسات بندرت مطلوب، ارزیابی شده است. همچنین رشد این مؤسسات به خاطر امکان پرداخت دستمزدهای بیشتر با کیفیت آموزش عالی بالاتر می باشد (Breneman, 1988). بالاتر از همه بسیاری از دانشگاهها و کالجهای خصوصی غیرممتاز نظیر کشورهای آمریکای لاتین ایجاد شده‌اند که هدف آنها به جای آموزش عالی صرف پرداختن به کارآموزی ضمن خدمت است. جنبه‌های کارایی و برابری از مواردی است که گفته می شود به هنگام مقایسه آموزش عالی دولتی و خصوصی باید مورد توجه قرار گیرند چرا که کارایی آموزش عالی دولتی به طور معنی داری در حال افزایش است؛ اما در کشورهایی که بخشهای خصوصی کاملاً مسلط بوده یا نقش حاشیه‌ای داشته‌اند، زمینه مناسبی برای رقابت وجود ندارد و در نتیجه، بخش خصوصی ممکن است بسیار نارسا یا به لحاظ اقتصادی نامطلوب باشد (۶). از این رو بحث راجع به کارایی و برابری آموزش عالی خصوصی چندان نتایج قانع کننده‌ای به همراه نخواهد داشت.

فرضیه دوم

به طور گسترده‌ای این باور وجود دارد که فارغ التحصیلان دانشگاههای خصوصی از مزایای بالاتری من جمله نرخهای بیکاری کمتر، مشاغل بهتر و متعاقباً درآمدهای بیشتری برخوردارند. (Timenez and Tan, 1987 b; Patrinós, 1990). به طور خلاصه، کارایی بیرونی آموزش عالی خصوصی بیشتر از آموزش عالی دولتی است و این دلیل گسترش خصوصی سازی است.

واقعات

شواهد تجربی این فرضیه‌ها را تأیید نمی کنند. در فیلیپین نرخهای بیکاری میان فارغ التحصیلان دانشگاههای خصوصی دوبرابر بیشتر از دانشگاههای دولتی است. (Arcelo and Sanyal, 1987, P. 190). همچنین در تایلند ۲۷ درصد از فارغ التحصیلان دانشگاههای خصوصی و ۱۳/۳ درصد از فارغ التحصیلان دانشگاههای دولتی در طول اولین سال فارغ التحصیلی بیکار هستند. (Setapanich et al, 1990, P. 420).

دانشگاههای خصوصی در قبرس به خاطر تورم دادن مدرک با مسئله جدی بیکاری فارغ التحصیلان مواجه هستند. (Koyzis, 1989, P. 18).

محاسبه نرخهای بازده - خلاصه آمار مربوط به اثربخشی نظام بازار آزاد یا بیرونی آموزشی (در جدول ۵ ارائه شده است) - نشان می دهد که آموزش عالی دولتی نسبت به آموزش عالی خصوصی نرخ بازده بیشتری دارد، بالاخص از دیدگاه بسیاری از افراد در کشورهای مختلف منجمله ژاپن، فیلیپین و تایلند، نرخهای بازده اجتماعی دانشگاههای دولتی کشور تایلند در مقایسه با دانشگاههای خصوصی کمی بیشتر است و افکار عمومی نیز این را تصدیق می کنند^(۷).

فرضیه سوم

مؤسسات خصوصی، بخش قابل توجهی از بار مالی آموزش عالی را تأمین می کنند.

واقعیات:

دولتهایی نظیر مالزی هر ساله مبالغ قابل توجهی برای گسترش مؤسسات آموزش عالی خصوصی اختصاص می دهند، درحالی که رشد و گسترش مؤسسات آموزش عالی دولتی محدود شده است. در تایلند، گرچه ۳۰ درصد از دانشجویان در مؤسسات خصوصی آموزش می بینند، اما نسبت هزینه های دولتی به هزینه خصوصی در آموزش عالی ۹۷/۳ درصد است. (Malakul, 1985). ممکن است تخصیصهای مستقیم به آموزش عالی خصوصی زیاد نباشد، اما کمکهای تلویحی یا حمایت های غیرمستقیم دولتی به دانشجویان برای ادامه تحصیل یک منبع مهم تأمین مالی برای دانشگاههای خصوصی در ایالات متحده آمریکا است. کمک هزینه های دولتی در مقابل فرضیه خصوصی سازی کامل دانشگاههایی نظیر هاروارد، کلمبیا، ییل و غیره است^(۸). (Levy, 1986 b, P.171). حدوداً ۸۵ تا ۹۰ درصد از مبالغ کمک هزینه در کالیفرنیا، به دانشجویان دانشگاههای خصوصی اختصاص می یابد درحالی که ثبت نامهای خصوصی صرفاً ۱۰ تا ۱۲ درصد از کل ثبت نامهای دولتی است (Levy, 1986 b, P.174). در ژاپن ۲۱/۵ درصد از هزینه آموزش عالی خصوصی تحت پوشش کمکهای دولتی قرار دارد (این رقم در سال ۱۹۵۱ صفر درصد بوده است). کمکهای دولتی به مؤسسات آموزش عالی در ژاپن به خاطر ورشکستگی آنها بوده است.

فرضیه چهارم

بخش خصوصی جوابگوی نیازهای اقتصادی افراد و جامعه است و آموزشهای مناسبی ارائه می دهد. مزیت عمده دانشگاههای خصوصی به آن لحاظ است که تقاضاهای بازار به نحو مؤثر و سریع پاسخ می دهند (Balan, 1990, P.17).

واقعیات

در بسیاری از کشورها، مؤسسات آموزش عالی خصوصی عمدتاً آن گونه از رشته های تحصیلی را ارائه می دهند که نیازمند سرمایه گذاری کمتری است. این موضوع واقعیت دارد که دانشگاههای خصوصی نه تنها کمتر به فعالیتهای تحقیقاتی می پردازند؛ بلکه آموزشهای حرفه ای و تجاری ارزانی نیز ارائه می دهند، نمونه این دانشگاهها در کشورهای آمریکای لاتین و کالجهای

«موازی» در کوالای هندوستان (Nair and Ajit, 1984) وجود دارد. همان طور که جدول ۶ نشان می دهد، هیچکدام از مؤسسات خصوصی در بولیوی در رشته های حقوق، پزشکی، علوم پایه و مهندسی آموزش ارائه نمی دهند، اما ۸۵ درصد در رشته های بازرگانی و ۱۲ درصد در علوم انسانی فعالیت دارند، در پرو، کلمبیا و اکوادور، درصد قلیلی از آموزشها در رشته پزشکی و علوم پایه است. به بیان دیگر، هنگامی که سود اقتصادی بالایی وجود داشته باشد، بخش خصوصی در زمینه رشته های فنی و مهندسی و پزشکی فعالیت می کند؛ نظیر هندوستان. (Kothari, 1986). به طور کلی تحقیقات و نیازهای آموزش گسترده برای اقتصاد بندرت توسط بخش خصوصی ارائه می گردد. مؤسسات خصوصی در ارائه آموزش بیشتر منافع فردی را در نظر دارند و کمتر منافع اجتماعی را مورد توجه قرار می دهند و به نیازهای بازار در کوتاه مدت پاسخ می دهند، درحالی که اصلاح آموزش نیازمند برنامه ریزی بلندمدت است نه تغییر سریع یک کالا برای پاسخگویی به نیازهای متغیر و مطابق روز (Ping, 1987, P. 21).

فرضیه پنجم

اعتقاد عمومی بر آن است که مؤسسات خصوصی براساس انگیزه های کاملاً "نوع دوستانه به تأسیس کالجها و دانشگاههای خصوصی اقدام می ورزند و سرمایه گذاری زیادی در آموزش عالی انجام می دهند.

واقعیات

مؤسسات خصوصی عموماً "با بهره گیری از شهریه های دانشجویان یا کمکهای دولتی تأسیس می شوند. مؤسسات اندکی با منابع شخصی ایجاد می شوند. این مؤسسات در واقع نظیر بازار آزاد عمل می کنند و کلیه هزینه ها و منافع آن را از منابع دیگر تأمین می کنند. برای مثال در ژاپن ۷۰ درصد از هزینه های آموزش عالی در مؤسسات خصوصی توسط شهریه ها تأمین می شوند، در جمهوری کره این سهم ۸۲ درصد است و سهم منابع مالی دیگر نظیر وقف و بخشش چشمگیر نمی باشد. در ایالات متحده آمریکا سهم هزینه ها صرفاً "یک سوم کل هزینه ها را تشکیل می دهد. مؤسسات خصوصی تقریباً در سراسر دنیا به فعالیتهای آموزشی سودآور می پردازند (نظیر برزیل و هندوستان).

کالجهای خصوصی که در هندوستان کمتر مورد حمایت دولت قرار می گیرند، به امید وقفهای قابل توجه و شهریه های بالایی هستند که ده تا بیست برابر کالجهای وابسته به دولت است. دانشگاهها و کالجهای غیرانتفاعی علاوه بر تأمین هزینه های خود، منافع قابل توجهی بدست می آورند که اساساً در آموزش عالی سرمایه گذاری نمی شود. در این زمینه بندرت آمار و ارقام مشخصی وجود دارد. (Tilak, 1990). در واقع می توان گفت که آموزش عالی به صورت یک کالای تجاری کم ارزش درآمده است.

فرضیه ششم

عموماً گفته می شود آموزش عالی خصوصی نخبه گراست و نیازهای طبقات مرفه را تأمین می سازد. برای مثال، همان گونه که قبلاً بیان شد (Tilak, 1986) براساس شواهدی که در مورد مدارس وجود دارد، فواید آموزش در مؤسسات خصوصی

عمدتاً به نخبگان برمی گردد، درحالی که آموزشهای کم کیفیت و ارزاقیمت به دیگر دانش آموزان ارائه می شود.

واقعیات

دانشگاههای خصوصی عموماً به افراد مرفه خدمات عرضه می دارند. دانشجویان دانشگاههای خصوصی در کلمبیا از طبقات مرفه هستند و تنها دو درصد از آنان در ردیف طبقات پایین و ۱۳ درصد آنان متعلق به ۴۰ درصد گروههای درآمدی پایین هستند. همین وضعیت در ژاپن نیز وجود دارد، در تایلند درآمد والدین دانشجویان دانشگاههای خصوصی به طور متوسط یک و نیم برابر دانشجویان دانشگاههای دولتی است. عمومی ساختن آموزش عالی به طور قابل ملاحظه‌ای جنبه نخبه‌گرایی آموزش عالی را کاهش داده است. در آمریکای لاتین وجه ویژه آموزش عالی بخش خصوصی، نخبه‌گرایی اجتماعی است که عامل مهمی در افزایش بخش خصوصی شده است. (Levy, 1985). مؤسسات خصوصی حالت نخبه‌گرایی به آموزش عالی داده‌اند. در کشورهایی که آموزش عالی خصوصی عمومیت دارد و آموزش عالی دولتی محدود شده است نظیر ژاپن، فیلیپین و برزیل، حالت نخبه‌گرایی دقیقاً مشهود نمی باشد، چرا که در دانشگاههای خصوصی تفاوتهای مهمی وجود دارد. بعضی از مؤسسات آموزش عالی خصوصی به طور زیادی نخبه‌گرا و انتخابی و بعضی دیگر عمومی هستند. در این کشورها، دانشگاههای خصوصی نخبه‌گرای اندکی وجود دارد و تعداد زیادی از کالجها و دانشگاههای خصوصی با کیفیت و هزینه‌های پایین وجود دارد، مثلاً در کلمبیا و برزیل. به طور کلی گرچه شهریه‌ها در دانشگاههای خصوصی در مقایسه با دانشگاههای دولتی بسیار بالاست اما ورود به آنها نسبتاً انتخابی می باشد. برای مثال در آمریکا و تایلند شهریه هر دانشجو در دانشگاههای خصوصی پنج برابر دانشگاههای دولتی است، این نسبت در ژاپن دوونیم به یک است؛ اما از آنجایی که دسترسی به آموزش عالی دولتی محدود است، دانشجویان طبقات بالا یا حرفه‌ای، کم و بیش مجبورند به دانشگاههای خصوصی بروند. با این وجود، دانشگاههای دولتی به خاطر جنبه‌های مالی و آموزشی همواره مورد تقاضای اکثریت دانشجویان قرار دارند. (Levy, 1985, P. 426).

فرضیه هفتم

اکثر مؤسسات آموزش عالی دولتی سیاسی هستند؛ اما صرفاً دانشگاههای خصوصی است که عاری از وابستگی سیاسی می باشند.

واقعیات

اساساً عدم کفایت سیاستهای دولتی منجر به رشد بخش خصوصی می شود. در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین که سیاستهای دولتی در دانشگاههای دولت متمایل به فعالیتهای سیاسی چپ‌گرا هستند، دانشگاههای خصوصی برای مقابله با این نیروها گسترش یافته‌اند. آموزش خصوصی به یک قدرت سیاسی تبدیل شده است و به باز تولید ساختار طبقاتی کمک می کند (Salter and Taper, 1985). در بسیاری از کشورها، حمایت دولت از دانشگاههای خصوصی با توجه به عوامل عقیدتی و سیاسی است که اصطلاحاً عوامل «اقتصادی - سیاسی» نامیده می شود. برای مثال در هندوستان بیش از نیمی از کالجهای مهندسی خصوصی در ماهاراشترا توسط سیاستمداران تأسیس شده است، و با اهداف سیاسی از آن بهره‌برداری می شود.

انگیزه‌های نفع طلبانه و قدرت سیاسی بر رشد کالج‌های خصوصی تأثیر می‌گذارد. (Rudolph and Rudolph 1987, P. 296; Kothari, 1986).

فرضیه هشتم

خصوصی سازی آموزش عالی نظیر آموزش دولتی منجر به بهبود توزیع درآمد می‌شود. (Psacharopoulos, 1977; Blawy, 1982).

واقعیات

شواهد موجود در ژاپن نشان می‌دهند - یکی از معدود کشورهایی که در این زمینه تحقیقات قابل توجهی انجام داده است - دانشگاه‌های دولتی نسبت به دانشگاه‌های خصوصی در انتقال منابع از قشر مرفه به قشرهای دیگر عملکرد بالاتری دارند. در بخش مدارس، سودمندی مؤسسات دولتی بیشتر بوده است (James and Benjamin, 1988, P. 127). در هندوستان قدرت نظام آموزش خصوصی به گونه‌ایست که به نابرابریها کمک می‌کند و بخش دولتی منابع کافی برای مقابله با این قدرت را ندارد. در نتیجه، نظام آموزشی به طور کلی به عنوان عامل مهمی در افزایش نابرابریهای درآمدی تبدیل شده است (Dasgupta, 1979).

ارزیابی دلایل موافق و مخالف خصوصی سازی آموزش عالی

قبلاً خصوصی سازی در چهار مقوله مورد بحث قرار گرفت:

الف - خصوصی سازی کامل (کلیه مؤسسات خصوصی باشند).

ب - خصوصی سازی مسلط باشد (بازیافت کل هزینه‌ها).

ج - خصوصی سازی متعادل باشد (بازیافت بخشی از هزینه‌ها).

د - نیمه خصوصی (بخش خصوصی که مورد حمایت دولت است).

تحلیل فوق تا اندازه زیادی به مورد اول و آخر اشاره دارد. براساس شواهد موجود در بعضی از کشورهای عمده جهان، این تحلیل بعضی از فرضیه‌ها را مورد بررسی قرار داده است.

در بسیاری از کشورها، رشد خصوصی سازی به طور زیادی ناشی از قصور دانشگاه‌های دولتی قلمداد می‌شود. دانشگاه‌های خصوصی یقیناً مشارکت مثبتی در این زمینه خواهند داشت. دانشگاه‌های خصوصی در بعضی از کشورها، نظیر ایالات متحده آمریکا، در تنوع، استقلال، کیفیت، ثمربخشی و نوآوری روشهای منحصر به فرد و مهمی دارند. (Breneman and Finn, 1978, P.6).

در کشورهای مانند ژاپن، هر دانشگاه خصوصی، هویت، سنت و فرهنگ مخصوص خود را دارد. برعکس، دانشگاه‌های دولتی به سختی تنوع و حالت منحصر به فرد دارند از این نظر، خصوصی سازی موجب می‌شود شانس افراد برای انتخاب نوع و کیفیت آموزش عالی افزایش یابد؛ اما تأکید بر اولویتهای فردی با هزینه اجتماع باید مورد توجه باشد (Ping, 1987, P.292).

در بسیاری از کشورها آموزش عالی بار مالی دستگاههای دولتی را کاهش می دهد. یک مثال قابل ذکر مورد کشور شیلی می باشد. در این کشور به دنبال افزایش آموزش عالی خصوصی هزینه ها از ۱۷۱ دلار در سال ۱۹۸۸ به ۱۱۵ دلار در سال ۱۹۸۸ کاهش یافت (Schiefelbein, 1990). در صورت عدم گسترش آموزش عالی خصوصی دولتها یا باید تقاضاهای فزاینده برای آموزش عالی را محدود سازند یا اینکه با محدودیت منابع مالی مواجه شوند. در واقع، ثبات سیاسی و اقتصادی در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین عامل تهدید کننده ای در مقابل خصوصی سازی بوده است. (Levy, 1985, P. 451). به هر حال در اکثر موارد، منابع از دانش آموزان دریافت می گردد نه از منابع خصوصی دیگر. مؤسسات خصوصی نه تنها نیروی انسانی برای بخش خصوصی تربیت می کنند، بلکه نیازهای بخش دولتی را نیز برآورده می سازند. همچنین دانشگاههای خصوصی نظیر کشور یونان معتقدند که باعث کاهش اعزام دانشجویان به دانشگاههای خارجی می شوند (Psacharopoulos, 1988).

معهد اهداف استراتژی آموزش عالی خصوصی در کل به طور زیادی به ضرر دولت است زیرا اولاً "بخش خصوصی تبدیل به یک بخش سودآور می شود، این موضوع نه تنها به خاطر قدرت سیاسی آنان است بلکه به خاطر بازده مالی و منافع است، که مؤسسات آموزش خصوصی این منافع را برای فعالیتهای غیرقانونی در آموزش ذخیره می سازند؛ اما به مؤسسات آموزش دولتی در بسیاری از کشورها اجازه این کار داده نمی شود و هنگامی که دولتها درصدد برمی آیند برای درآمدها مقرراتی از طریق سوبسیدهای دولتی و محدود ساختن سطح شهریه ها وضع نمایند، کلیه مؤسسات خصوصی در یک چیز مشترک خواهند بود و آن تقاضا برای سوبسیدهاست. در کوتاه مدت، سوبسیدهای دولتی مشکلات مالی دانشگاههای خصوصی را کاهش می دهد نظیر مورد برزیل، اما در بلندمدت موجب تقویت و غنی سازی مؤسسات خصوصی با استفاده از هزینه های دولتی می شود. در نتیجه در بسیاری از کشورها امروزه کالجهای بخش خصوصی حالت دوگانه ای دارند، یا غیرقانونی برای انجام دادن وظایف قانونی تشکیل می شوند یا قانونی برای انجام دادن کارهای غیرقانونی راه اندازی می شوند (Sing, 1983).

ثانیا "دانشگاههای خصوصی با تمرکز بر رشته های سودآور، ارزان، رشته های تجاری، آموزشهای حرفه ای تحت نام آموزش عالی ارائه می دهند و مفهوم کلی تر آموزش عالی نادیده گرفته می شود. دانشگاههای خصوصی همچنین به طور کلی تحقیقات را که برای توسعه آموزش عالی مطلوب و اساسی هستند، نادیده می گیرند.

ثالثاً، مؤسسات خصوصی با تغییر شهریه ها، نابرابریهای اقتصادی، اجتماعی جبران ناپذیری بین گروههای فقیر و غنی جامعه بوجود می آورند. مطالعه بانک جهانی نشان داد که آموزش خصوصی، به تقسیم بندی به لحاظ اقتصادی و اجتماعی منجر می شود. (Psacharopoulos and Woodhall, 1985, P.144). رشد سریع خصوصی سازی بر دسترسی گروههای کم درآمد به آموزش عالی تأثیر منفی گذاشته است.

گرچه عموماً گفته می شود که آموزش عالی بخش خصوصی معمولاً "بر بخش دولتی برتری دارد؛ اما به منزله آن نیست که گسترش آموزش عالی خصوصی به عنوان یک سیستم برتر منطقی است (Levy, 1985, P.458).

به طور خلاصه، آموزش خصوصی به لحاظ اقتصادی، ثمر بخشی، کیفیت، برتر و به لحاظ اجتماعی عادلانه نمی باشد. لذا بیم آن می رود که افزایش آموزش عالی خصوصی، در مقایسه با مزایای آن، مشکلات بیشتری به همراه داشته باشد. نظیر مشکلاتی که در کشور کلمبیا بوجود آمده است (Patrinos, 1990, P.169). بدین ترتیب، عدم تناسب جنبه بازاری آموزش عالی بخش خصوصی کاملاً آشکار است.

الگوی مناسبی برای خصوصی سازی

خصوصی سازی نوع دوم و سوم که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، به خاطر مسائل بشماری که دارند توصیه نمی شوند. از آنجایی که آموزش عالی یک کالای نیمه عمومی است، لذا امکان بازیافت صد درصد هزینه ها امکان پذیر نمی باشد. به بیان دیگر نوع دوم نه امکان پذیر و نه عملاً انجام گرفتنی است. همچنین، از آنجایی که افراد از آموزش عالی منتفع می شوند، طبیعی است که از آنها خواسته شود تا هزینه های آموزشی خود را بپردازند (Tilak, 1992). و تقلیل یافتن توانایی های اقتصادی دولتها پرداختن هزینه ها را توسط مصرف کننده ضروری می سازد. از این رو بحث انتخاب صرفاً به نوع سوم مربوط می شود.

نوع سوم آموزش عالی خصوصی مشتمل بر تدارک آموزش دولتی است که سطوح قابل قبول از هزینه ها توسط مصرف کنندگان پرداخت می شود. به بیان دیگر، قسمتی از هزینه های کل آموزش عالی پرداخت می شود. در این زمینه، پیشنهاد های چندی از سوی کشورهای مختلف ارائه شده است: نظیر افزایش شهریه ها، وام های دانشجویی، مالیات بر فارغ التحصیلان و غیره (World Bank, 1986). بعضی از این موارد در معدودی از کشورها به اجرا گذاشته می شود. تجربه آن کشورها نشان می دهد که هر کدام از موارد بکار گرفته شده دارای نقاط قوت و ضعفی هستند. مالیات بر فارغ التحصیلان اثربخش خواهد بود چنانکه بین آموزش، شغل و تولید رابطه مستحکمی موجود باشد و بین رشته ها و انواع مختلف آموزش عالی میزان جانشینی پایین باشد به نحوی که فارغ التحصیلان با بیکاری مواجه نشوند. وام های دانشجویی بار مالی آموزش عالی را از حال به آینده منتقل می سازد و برای ثمر بخشی و امها باید بازارهای اعتباری برای وام های آموزش مختلف مورد نیاز گسترش یابد، بدون اینکه بازیافت وامها با مسائل جدی مواجه شود. از سه مورد ذکر شده به نظر می رسد، شهریه ها مؤثرترین روش باشند. تجربه جمهوری کره در این زمینه قابل توجه است: تقریباً نیمی از هزینه های آموزش عالی خصوصی توسط اخذ شهریه از دانشجویان تأسیس می گردد. (جدول ۷). به هر حال بکارگیری روش واحد افزایش شهریه ها، به نظر می رسد نرخ گذاری انتخابی مؤثرتر و عادلانه تر باشد. (Tilak and Varghese, 1985; Jimenez, 1987; Tilak, 1990).

با توجه به نرخ گذاری انتخابی، دانشجویان متعلق به طبقات اقتصادی و اجتماعی مختلف نرخهای متفاوتی از شهریه خواهند پرداخت، که براساس توانایی دانشجویان و هزینه رشته ها خواهد بود. این نوع خصوصی سازی مؤثرترین روش است که منابع خصوصی اضافی برای آموزش عالی فراهم می سازد. همچنین عادلانه تر می باشد چرا که ساختارهای دوگانه ای از آموزش عالی نظیر آنچه قبلاً بیان گردید بوجود می آورد.

همان گونه که پینگ (1987, P.291) خاطرنشان ساخته، مسئله کودکان درست مانند آن چیزهایی نیست که والدین آنها برای ثمر بخشی در بازار کار آموزش دیده اند. در واقع این نوع خصوصی سازی مسائل الگوهای دیگر خصوصی سازی را ندارد و نقاط قوت خصوصی سازی را آشکار می سازد.

توضیحات:

- ۱- گرچه مکانیسم خصوصی سازی عموماً "مستحکم می باشد، اما سهم بخش خصوصی در ثبت نامهای آموزش عالی در آمریکا حدوداً از نصف در سال ۱۹۵۰ به یک چهارم در سال ۱۹۸۸ رسیده است.
- ۲- برای مثال، در سال ۱۹۸۸ رشد سریع تقاضا بالاخص تقاضاهای دانشجویان خارجی برای ورود به آموزش عالی در کشور استرالیا، منجر به خصوصی سازی آموزش عالی دولتی گردید.
- ۳- انواع دیگر خصوصی سازی پیشنهاد شده است. (برای مثال کادر یا در سال ۱۹۹۰ را ببینید).
- ۴- دانشگاهها، کالجها و دیگر مؤسسات آموزش عالی - دولتی یا خصوصی - به لحاظ اندازه و ویژگیهای دیگر متفاوت هستند.
- ۵- نظام آموزش عالی در آمریکا به نظر می رسد با توجه به ویژگیهای دیگر با آموزش عالی کشورهای دیگر متفاوت باشد.
- ۶- در حالی که کشورهای آمریکای لاتین مثال خوبی از الگوی نوع اول هستند، کشورهایی نظیر هندوستان مثالی از نوع دوم می باشند.
- ۷- در کنیا، مدارس دولتی در مقایسه با مدارس خصوصی ۵۰ درصد بازده بیشتر هم برای افراد و هم جامعه دارند (هارامبی). (Knight and Sabot, 1990)، همچنین مطالعات ساخاروپولوس در مورد کشورهای تانزانیا و کلمبیا را ببینید (۱۹۸۷).
- ۸- طرح کوپنهای آموزشی در همین زمره قرار می گیرند.

جداول پیوست

جدول ۱- روندهای خصوصی سازی در کشورهای منتخب (درصد ثبت نامها در آموزش عالی خصوصی)

کشور	سالهای اولیه		سالهای اخیر		درصد تغییر
کلمبیا	۱۹۵۳	۳۳/۶	۱۹۸۳	۶۰/۴	+۲۶/۸
ژاپن	۱۹۵۰	۵۷	۱۹۸۰	۸۱/۳	+۲۴/۳
جمهوری کره	۱۹۵۵	۵۵/۲	۱۹۸۶	۷۶/۹	+۲۱/۷
آمریکای لاتین	۱۹۵۵	۱۴/۲	۱۹۷۵	۳۳/۷	+۱۹/۵
تایلند	۱۹۶۷-۷۱	۱/۹	۱۹۷۷-۸۱	۵/۵	+۳/۶
آرژانتین	۱۹۷۰	۱۴/۶	۱۹۸۷	۹/۸	-۴/۸
آمریکا	۱۹۵۰	۴۹/۷	۱۹۸۸	۲۴/۷	-۲۵

منبع: کلمبیا: پاترینسن، ۱۹۹۰، ص ۱۶۳؛ ژاپن و آمریکا: کانکو، ۱۹۸۷، ص ۲۷، کهن وجسک، ۱۹۹۰، ص ۷۳۰؛ جمهوری کره: لی، ۱۹۸۷، ص ۵۶؛ آمریکای لاتین: لوی، ۱۹۸۵، تایلند: فالاکول، ۱۹۸۵، ص ۵۶، آرژانتین: بالان، ۱۹۹۰، ص ۱۴.

جدول ۲- ثبت نامها در آموزش عالی دولتی و خصوصی (درصد)

کشور	سال	دولتی (%)	خصوصی (%)	کل (هزار نفر)
فیلیپین	۱۹۸۴-۸۵	۱۵/۳	۸۴/۷	۱۵۰۴
جمهوری کره	۱۹۸۶	۲۳/۱	۷۶/۹	۱۲۶۲
ژاپن	۱۹۸۹	۲۴/۴	۷۲/۶	۲۰۶۷
اندونزی	۱۹۸۵-۸۶	۳۳/۳	۶۶/۷	۹۰۰
کلمبیا	۱۹۸۳	۳۹/۶	۶۰/۴	۳۵۶
سوریه	۱۹۸۶-۸۷	۴۱/۹	۵۸/۱	۳/۵
برمه	اواسط ۱۹۸۰	۴۲	۵۸	ن
بنگلادش	اواسط ۱۹۸۰	۴۳	۵۸	ن
هندوستان	اواسط ۱۹۸۰	۴۳	۵۷	ن
پاکستان	۱۹۶۸	۴۹	۵۱	۱۵۱
شیلی	۱۹۸۶-۸۷	۵۴/۵	۴۵/۵	۲۳۳
برزیل	۱۹۸۳	۶۴/۸	۳۵/۲	۶۹۳
مالزی	اواسط ۱۹۸۰	۷۶	۲۴	ن
آرژانتین	۱۹۸۷	۹۱/۲	۹/۸	۷۵۳۱
کینه میسائو	اواسط ۱۹۸۰	۹۴	۶	ن
تایلند	اواسط ۱۹۸۰	۹۴	۶	ن
اسپانیا	۱۹۸۱-۸۲	۹۷	۳	ن
چین	اواسط ۱۹۸۰	۱۰۰	-	-
سريلانكا	اواسط ۱۹۸۰	۱۰۰	-	-
آمریکا	۱۹۸۸	۷۵/۳	۲۴/۷	۸۵۰۰

جدول ۳- درصد بخشهای خصوصی و دولتی در آموزش عالی: مؤسسات

کل (۱)	خصوصی	دولتی	سال	کشور
۲۵۶	۸۰/۴	۱۹/۶	۱۹۸۶	جمهوری کره
۱۱۵۸	۷۲/۴	۲۷/۶	۱۹۸۵-۶	فیلیپین
۱۱۰۳	۷۱/۷	۲۸/۸	۱۹۸۵	ژاپن
۱۲۴	۱۶/۱	۸۳/۹	۱۹۸۳	برزیل
ن	۱۵/۵	۸۴/۵	۱۹۸۰	آمریکا
۴۳۳	۳/۹	۹۶/۱	۱۹۷۶-۷۷	پاکستان

۱- تعداد واقعی

ن - موجود نیست

منبع: جمهوری کره: لی، ۱۹۸۷، ص ۵۶؛ فیلیپین: الگوین، ۱۹۹۰، ص ۳۴۰؛ ژاپن و آمریکا: کانکو، ۱۹۸۷، ص ۹۳؛ برزیل: شوارتزمن ۱۹۸۸، ص ۱۰۰؛ پاکستان: جیمزوتان ۱۹۸۷، ص ۱۷۸.

جدول ۴- هزینه سرانه دانشجوی در آموزش عالی (دولتی و خصوصی)

نسبت	سال	کشور
۲/۲۵	۱۹۷۷-۸۱	تایلند
۰/۷۱	۱۹۸۵	جمهوری کره
۰/۷۲	۱۹۸۰	ژاپن
۱/۶۰	۱۹۸۸	آمریکا

منبع: تایلند: مالاکول، ۱۹۸۵، ص ۵۹؛ جمهوری کره: کیم، ۱۹۹۰، ص ۲۴۰؛ ژاپن: کانکو، ۱۹۸۷، ص ۲۹؛ آمریکا: کوهن و جسک، ۱۹۹۰، ص ۷۳.

جدول ۵- درصد نرخهای بازده آموزش عالی خصوصی در مقابل دولتی

خصوصی	دولتی	
آمریکا		
نرخهای بازده خصوصی	۱۵	۱۸
تایلند		
نرخهای بازده خصوصی	۱۰/۴۶	۱۹/۵۱
نرخهای بازده اجتماعی	۹/۷۵	۹/۴۸
فیلیپین	۸/۷۵	۱۲/۵۵
ژاپن		
نرخهای بازده خصوصی		
- در علوم اجتماعی	۷/۵	۹
- در مهندسی	۷	۹
- کل آموزش عالی (۱)	۶/۷	۷/۱
نرخهای بازده اجتماعی		
- در علوم اجتماعی	۷/۸	۷/۶
- در مهندسی	۷/۱	۶/۶
کل آموزش عالی	۶/۹	۵/۴

۱- یانوومارویاما، ۱۹۸۵، ص، ۸۰.

منبع: آمریکا: لسلائی وبرنیک من، ۱۹۸۸، ص. ۶۴؛ تایلند، کمیسیون ملی آموزش و پرورش، ۱۹۸۹، ص.

۱۶۹، فیلیپین: آرسلووسانیال، ۱۹۸۷، ص. ۱۶۹؛ ژاپن: جیمز و بنجامین، ۱۹۸۸، ص. ۷۷، ۱۰۶.

جدول ۶- درصد رشته‌های بخش خصوصی و دولتی در آموزش عالی کشورهای آمریکای لاتین

رشته	بولیوی	کلمبیا	اکوادور	مکزیک	پرو	آرژانتین (۱)
بازرگانی - خصوصی	۵۸	۳۷	۲۳	۳۵	۴۷	ن
دولتی	۱۰	۱۰	۱۸	۲۰	۲۳	ن
ادبیات - خصوصی	۱۲	۵	۹	۱	۷	۹
دولتی	۲	۷	۶	۲	۰	-
حقوق - خصوصی	۰	۱۶	۶	۶	۵	۲
دولتی	۸	۴	۶	۹	۲	-
پزشکی - خصوصی	۰	۴	۱	۲۰	۱	۷
دولتی	۲۱	۹	۱۱	۲۰	۷	-
علوم پایه - خصوصی	۰	۴	۳	۱	۶	-
دولتی	۱۵	۰.۱۲	۵	۴	۴	-
مهندسی - خصوصی	۰	۱۷	۸	۱۷	۸	-
دولتی	۲۳	۲۶	۱۷	۲۴	۲۹	-

۱- بالان، ۱۹۹۰، ص. ۱۶

منبع: لی، ۱۹۸۵، ص. ۴۵۶.